

واژگان کلیدی

 تحلیل گفتمان
انتقادی

 ادبیات

 تحلیل متون
ادبی

 نقد زبان
شناختی

تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات

دکتر فردوس آقاگل زاده

استادیار دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی و نقد زبان شناختی با ادبیات از طریق مطالعات تحلیل متون ادبی، سبک شناسی و نقد ادبی مرتبط است. تحلیل گران گفتمان انتقادی بر این باورند که متون ادبی نیز مانند سایر متون در خدمت ارتباط اند. از این رو آنها را نیز می توان با نگرش و روش انتقادی تحلیل نمود. تاریخ، ساختارهای اجتماعی و ایدئولوژی در نقد زبان شناختی از منابع اصلی دانش به شمار می روند و تحلیل گران رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی معتقدند که تولید، فهم، خوانش و تحلیل متون به عواملی همچون بافت خرد و کلان اعم از مسائل فلسفی، تاریخی، سیاسی، جامعه شناختی، ایدئولوژیکی و گفتمان وابسته است؛ چرا که رابطه بین مردم و جامعه به صورت تصادفی و دلخواهی نیست بلکه توسط نهادهای اجتماعی و دیگر عوامل دخیل در گفتمان تعیین می شود و ادبیات و متون ادبی هر دوره نیز در بافت خاصی تولید، تحلیل و تفسیر می گردد. در این راستا زبان شناسان انتقادی همچون فاولر الگوهایی برای تحلیل، تفسیر و نقد متون ادبی ارائه نموده اند. در نگاه تحلیل گران گفتمان انتقادی ادبیات به مثابه زبان و گفتمان است.

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: ferdowsg@yahoo.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۵/۱۱/۱۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۵/۱۰/۱

مقدمه

تحلیل گفتمان موضوعی میان رشته ای است که ریشه در رشته زبان شناسی همگانی دارد و رویکرد نوین و توسعه یافته آن، یعنی زبان شناسی انتقادی و به دنبال آن تحلیل گفتمان انتقادی، در دهه های اخیر گستره وسیعی همچون رشته های ادبیات، جامعه شناسی، فلسفه، علوم سیاسی، هنر و روان شناسی را در بر گرفته است. مقاله حاضر در نظر دارد با روش تحلیلی- توصیفی رابطه تحلیل گفتمان انتقادی و نقد زبان شناختی را با ادبیات، تحلیل متون ادبی و نقد ادبی مورد بررسی قرار دهد. نگارنده بر این عقیده است که اگرچه رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی رابطه زبان، قدرت، ایدئولوژی و گفتمان در متون رسانه ای و مسائل سیاسی- اجتماعی را در اولویت نخست دستور کار خود دارد، و لیکن اگر بپذیریم که هر آنچه که به زبان گفتار و نوشتار مربوط می شود در حوزه تحلیل گفتمان جای می گیرد پس می توان ادبیات شفاهی و مکتوب ملتها را از هر زبانی - از جمله زبان و ادبیات فارسی که بخش اعظم زبان، فرهنگ و هویت مردم ایران را تشکیل می دهد- در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی و نقد زبان شناختی، تحلیل و تفسیر نمود و سبک فردی و دوره ای ادبیات فارسی را نیز با نگاه انتقادی، شناسایی و معرفی کرد. البته در این مقاله تنها رابطه تحلیل گفتمان انتقادی و نقد زبان شناختی با تحلیل متون ادبی و نقد ادبی مدنظر قرار گرفته است.

بحث نظری و روش شناسی

الف: روش شناسی

رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی سیری تکوینی از تحلیل گفتمان در مطالعات زبان شناختی است که تحلیل گفتمان را به لحاظ نظری و روش شناختی از سطح توصیف متون به سطح تبیین ارتقا داده است و به لحاظ محدوده تحقیق نیز گستره آن را از سطح بافت موقعیت فرد به سطح کلان یعنی جامعه، تاریخ و ایدئولوژی وسعت بخشیده است. نورمن فرکلاف بین اهداف انتقادی و اهداف توصیفی گفتمان تمایز قایل شده است. او معتقد

است که در تحلیل گفتمان بازنماییهای ایدئولوژیکی به سبب طبیعی بودنشان، بدیهی انگاشته شده اند و در تحلیل گفتمان غالب در دوره اخیر، بازنمایی ایدئولوژی ها مغفول مانده اند. تحلیل گفتمان به روش انتقادی از سه سطح تحلیل برخوردار است: سطح توصیف، که در این سطح متن براساس مشخصه های زبان شناختی اعم از آواشناسی، واج شناسی، نحو، ساخت واژه یا صرف و معنی شناسی و تا حدودی کاربرد شناسی مورد توصیف و تحلیل واقع می شوند. سپس نوبت سطح تفسیر است، که به تفسیر متن بر مبنای آنچه که در سطح توصیف بیان شده با در نظر گرفتن بافت موقعیت و مفاهیم و راهبردهای کاربردشناسی زبان و عوامل بینامتنی می پردازد، و سطح سوم که سطح تبیین است، به توضیح چرایی تولید چنین متنی از میان امکانات مجاز موجود در آن زبان برای تولید متن در ارتباط با عوامل جامعه شناختی، تاریخی، گفتمان، ایدئولوژی و قدرت و قراردادهای و دانش فرهنگی اجتماعی می پردازد. (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۹۱-۱۱۷ و آقا گل زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۹)

در خصوص رابطه بین ادبیات و تحلیل گفتمان انتقادی می توان گفت که زبان شناسی از مسیر تحلیل گفتمان انتقادی با ادبیات در انواع ادبی، سبک شناسی و نقد ادبی برای تعیین چارچوبهای نظری و الگوهای تحلیل بسیار مؤثر و کارآمد است تا آنجا که نقد زبان شناختی (linguistic criticism) را آغاز سبک شناسی نوین نامیده اند.

تحلیل گران گفتمان انتقادی، نقدهای ادبی تحلیل گران گفتمان را درون گرامی دانند، بدین معنی که به باور هلیدی ادبیات وضعیت خاصی دارد که آن را به هنر کلامی (Verbal art) تبدیل می کند، بنابراین مستقل است، به طوری که برخلاف گونه های دیگر، ادبیات جهان را ورای (آن سوی) متن تعریف می کند و نه به وسیله موقعیت آن (هلیدی، ۱۹۸۹: ۱۳۹)، در حالی که تحلیل گران گفتمان انتقادی، ادبیات را همانند سایر متون می پندارند و یا تحلیل می کنند زیرا در نگاه آنان همه متون در خدمت ارتباط اند. لذا معتقدند که چنین تحلیلی باید به دو علت برون گرا باشد: نخست آنکه این گونه

تحلیل با بهره‌گیری از فرایندهای ایدئولوژیکی ضرورت دارد که دارای خوانشهای متنوع و متعدد بینامتنی باشد، دیگر آنکه بتواند از جامعیت و گستره نگرشی لازم برخوردار باشد و رشته‌های علمی دیگری همچون جامعه‌شناسی، فلسفه، تاریخ و سیاست و ادبیات را نیز در بر بگیرد. (فاولر، ۱۹۹۶: ۱۵۱-۱۵۲) بنابراین گفتمان و متن را نباید معادل هم پنداشت. گفتمان باید زمینه‌های دیگر دانش را که در ساختن متن دخیل اند در خود جای دهد. این تمایز که فاولر آن را به عنوان تمایز بین نقد درون‌گرا و برون‌گرا معرفی نموده، بحثهای گسترده‌ای را بین منتقدان ادبی و زبان‌شناسان به دنبال داشت که منشأ تحول و پیشرفت قابل توجهی در رابطه بین ادبیات و زبان‌شناسی شده است.

ب: مفاهیم بنیادی در تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات

مسئله زبان، ایدئولوژی، جهان بینی و قدرت که از مفاهیم بنیادی در تحلیل گفتمان انتقادی اند، در تحلیل متون ادبی بسیار پررنگ ظاهر شده اند، به عنوان نمونه می‌توان به نظر رونالد کارتر (Ronald Carter) توجه نمود که معتقد است واژه ادبیات را سوای از اصطلاح ایدئولوژی نمی‌توان تعریف کرد. در حقیقت مطالعه علمی و توصیف زبان متن نمی‌تواند خنثی و بدون سوگیری باشد زیرا موقعیت اجتماعی- فرهنگی تحلیل‌گر ایجاد می‌نماید که توصیف و تحلیل متون همراه با دخالت عوامل سیاسی باشد (سیمپسون، ۱۹۹۳: x)، برج نیز بر این اعتقاد است که زبان‌شناسان و منتقدان با فرایندهای فرهنگی سروکار دارند که مملو از مسائل ایدئولوژیکی است، بنابراین نباید به داشتن نقش بی‌طرفانه و خنثای علمی تظاهر نمایند (برج، ۱۹۹۸: ۳۱). راجر فاولر که از پیشگامان زبان‌شناسی انتقادی و نقد زبان شناختی است زبان‌شناسی سیستمی-نقشی هلیدی را درون دادی مناسب از لحاظ نظری و روش برای تحلیل گفتمان انتقادی برمی‌شمارد و نظریه نقش‌گرای هلیدی و نظریه خود را مرتبط و نزدیک به یکدیگر توصیف می‌کند (فاولر، ۱۹۹۶: ۱۳-۱۴). وندایک، یکی از چهره‌های مطرح این رویکرد،

نیز تحلیل گفتمان انتقادی را نوعی تحلیل گفتمانی می داند که روشهای سوء استفاده از قدرت اجتماعی، سلطه و نابرابری و نیز مقاومت متون در بافتهای اجتماعی و سیاسی در مقابل آنها را مورد مطالعه قرار می دهد. او معتقد است که با چنین روش تحلیلی، تحلیل گران گفتمان انتقادی در تلاش اند تا نابرابریهای اجتماعی را کشف و افشا نمایند و در نهایت در مقابل آن ایستادگی کنند.

در همین راستا تاریخ گرایی نوین (new historicism) به عنوان یکی از مفاهیم بنیادی در مطالعه متون ادبی از نگاه تحلیل گفتمان انتقادی مطرح می گردد که متأثر از آراء میشل فوکو است و این نکته که «گفتمان موضوعی تاریخی است» یکی از مبانی تحلیل گفتمان انتقادی وداک و فرکلاف به شمار می رود. (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۱۵۹) در این نگرش، تاریخ زمینه ای برای ادبیات نیست بلکه این ادبیات است که زمینه فهم تاریخ است. این گفته بدین معنی است که پیروان این رویکرد، ادبیات را مملو از دروغهایی می دانند که حقیقت در پشت آنها نهفته است و تاریخ برخلاف آن پر از وقایع و مکتوبات ثبت شده ای است که در پشت آن دروغ نهفته است. بنابراین، این اثر ادبی است که با نمایش نظامهای رفتاری و اجتماعی، سند تاریخی محسوب می شود و می توان آن را تاریخ «فعال» دانست. تاریخ گرایان نوین، همه تاریخ را منبعث از ذهنیت انسانهایی می دانند که برداشت و فهم شان از گذشته ریشه در تعصبات و عقاید فردی شان دارد. پس تاریخ نمی تواند تصویر دقیق و شفاف از وقایع گذشته و ایدئولوژی و جهان بینی افراد و فرهنگهای مختلف ارائه نماید. (علوی به نقل از مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۳۱-۱۳۳). این رویکرد در مطالعه تاریخ از روش تبارشناسی (geneology) بهره می برد، یعنی برخلاف روشهای مرسوم در پی یافتن وحدت و تداوم در تاریخ نیست و پژوهش خود را از حال به گذشته پیوند نمی دهد، بلکه می خواهد شکاف و شکنها و یا گسستها را در فراگردهای تاریخی بیابد (ضمیران، ۱۳۷۸: ۳۶ و ۳۷) که این شکافها را می توان با حقایق برگرفته شده از آثار ادبی پر نمود.

ج: کاربرد تحلیل گفتمان انتقادی در ادبیات

تحلیل گفتمان انتقادی رویکردی در زبان شناسی است که هدف آن ارائه چشم انداز و نگاهی نوین به نظریه پردازی و تحلیل و کاربرد آن از طریق زمینه های کلی و متنوع است و می توان دیدگاههای انتقادی را در حوزه های متنوعی همچون کاربرد شناسی زبان، تحلیل روایت و داستان در ادبیات، تحلیل مکالمه، سبک شناسی و تحلیل رسانه ها و ... به کار برد و آنچه که زبان شناسی را «انتقادی» می کند این ویژگی است که صورتهای زبانی آزادانه انتخاب نمی شوند بلکه شرایط انتخاب از قبیل بافت خرد و کلان اعم از قراردادهای اجتماعی نوشته و نانوشته، گفتمان غالب، دانش زمینه ای گوینده و یا نویسنده، تاریخ، دانش اجتماعی- فرهنگی صورتهای زبانی را خواه در متون رسانه ای و خواه در متون ادبی، تحت تأثیر قرار می دهد و این شرایط توسط ایدئولوژی، جامعه، و گفتمان تعیین می شوند و تفسیر و تحلیل متون، تفسیر زبان تعیین شده به وسیله جامعه و به عبارتی فهم نقشها، فرایندها و معانی تعامل اجتماعی است، چرا که تعامل اجتماعی مبتنی بر این فرض است که رابطه بین مردم و جامعه تصادفی و دلخواهی نیست بلکه به صورت نهادین تعیین می شود. به همین سبب فاولر نقد و نظریه خود را نقد زبان شناختی می نامد. در نقد زبان شناختی او و در نظریه «دیدگاه» او تاریخ، ساختار اجتماعی و ایدئولوژی از منابع اصلی دانش به شمار می روند. (فاولر، ۱۹۹۶: ۱۶)

د: گفتمان انتقادی و نقد ادبی

مبانی نقد زبان شناختی فاولر به عنوان نمونه عملی مفاهیم نظری فوق الذکر می باشد که رابطه زبان شناسی با ادبیات را به طور اعم و کاربرد رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی در بررسی و تحلیل متون ادبی و نقد زبان شناختی را به طور اخص نشان می دهد. شاید فاولر اولین زبان شناسی باشد که به طور مشخص الگو و نظریه نسبتاً جامع و منسجمی را برای نقد متون، از جمله متون ادبی از دیدگاه زبان شناسی انتقادی ارائه نموده است.

روش او روش ترکیبی و مبانی نقد او گلچینی از منابع مختلف می باشد. به عنوان نمونه، او نگاه و روش ساختگرایی را در بافت انتقادی سودمند می داند و از دستور زایشی نیز در تحلیل خود بهره می گیرد و معتقد است همان طور که زبان شناسی صورت گرا رو ساخت جمله را از زیرساخت معناشناختی می گیرد؛ می توان روساخت یک متن را نیز از موضوع زیربنایی آن استخراج نمود. رویکرد زبان شناسی نقش گرا نقش اصلی را چه به لحاظ نظری و چه به لحاظ روش در رویکرد فاولر ایفا می نماید. اگرچه از ایده های طبیعی زدایی یا آشنایی زدایی و عادی سازی شکولوفسکی، چند صدایی باختین، مرگ نویسنده (مؤلف) بارت (Barthes)، کانونی سازی (focalization) ژنت (Genette) و مخصوصاً بوریس آسپنسکی (Boris , Uspensky) و نظریه های نقد ادبی و روایت شناسی فراوان بهره برده است. او رویکرد زبان شناسی صورت گرا (اعم از ساخت گرایی و زایشی) را به سبب ندادن توضیح از چرایی وقوع ساختهای زبانی معین، مدل مناسبی برای نظریه و تحلیل خود نمی بیند و در عوض رویکرد زبان شناسی نقش گرا یا مدل نقشی - متنی را الگویی بسیار مناسب برای تحلیل متون ادبی می داند. چرا که معتقد است که مدل نقش گرا بر کارکرد و نقش گفته ها در بافت اجتماعی و نقش بینافردی آن تأکید دارد و وجود نقشهای سه گانه اندیشگانی، بینافردی و متنی هلیدی سازوکارهای مناسبی را برای تحلیل متون ادبی و نقد ادبی فراهم می سازد.

هـ: گفتمان انتقادی، تحلیل متون ادبی و نقش تحلیل گر

زبان شناسان انتقادی رمز موفقیت در تعامل پویا بین ادبیات و زبان شناسی را در رویکرد و نگاه میان رشته ای به تحلیل می دانند. چرا که مطالعه زبان شناسی و متون ادبی به سبب مقاصد جداگانه هر کدام، محدودیتها و تنگناهای بسیاری را فراروی تحلیل گر قرار می دهد. به اعتقاد آنان، به رویکردی نیازمندیم که دیدگاه هایی از حوزه های جامعه شناسی، فلسفه، تاریخ، سیاست و... را شامل شود (برج، ۱۹۸۹: ۱۵۱). فاولر نیز در پاسخ

به این نیاز چهار موضوع را در نقد زبان شناختی خود به عنوان محورهای اصلی معرفی می نماید که عبارتند از بررسی الف- ادبیات به منزله زبان، ب- ادبیات به منزله کلام (گفتمان)، ج- رابطه زبان و ایدئولوژی، د- نقش خواننده. مطالعه و اطلاع از این محورها برای درک الگوی نقشی- متنی فاوولر که ریشه در تحلیل گفتمان انتقادی دارد ضروری است.

برابرسازی زبان ادبیات و زبان هر نوشته دیگر از نظر فاوولر برای نقد زبان شناختی ضروری است. زیرا در نگاه تحلیل گران گفتمان انتقادی، متن تعاملی ارتباطی بین تولید کنندگان و مصرف کنندگان در درون بافتهای اجتماعی و نهادهای مرتبط با آن است. (فاوولر، ۱۹۹۶: ۱۴-۱۵) جهت تحلیل متون ادبی نیز ضرورت دارد که بر ابعاد تعاملی متون ادبی تأکید شود. این گونه تلقی از ادبیات به منزله کلام (گفتمان) متن ادبی را میانجی روابط بین استفاده کنندگان زبان اعم از روابط گفتاری و روابط مبتنی بر آگاهیهای ایدئولوژیکی و نقش و وظایف اجتماعی می داند و بدین روش، متن ادبی به یک نوع کنش یا فرایند تبدیل می شود. سیمپسون (۱۹۹۳: ۵) در «زبان ایدئولوژی و دیدگاه» می گوید در نقد زبان شناختی انگیزه اصلی در آن سوی تحلیل، جستجو و یافتن نظام ارزشها و مجموعه عقایدی است که در متن جای دارند یعنی در واقع جستجو در یافتن ایدئولوژی است.

در نگاه تحلیل گران گفتمان انتقادی، ایدئولوژی نظام باورها و مقولاتی است که شخص یا جامعه با ارجاع به آنها جهان را درک می کند و این زبان است که نقش تعیین کننده و حیاتی در تثبیت، بازتولید و تفسیر ایدئولوژی ایفا می کند. به سخن دیگر، منظور از ایدئولوژی، مجموعه ارزشها یا نظام اعتقادی است که زبان متن منتقل می نماید. ایدئولوژی ها به صورتهای متنوع و مختلف و حتی متضاد بیان می شوند و دائماً یکدیگر را به چالش می طلبند و به داستان، ساختاری بحث انگیز و پویا می دهند. تحلیل گران گفتمان انتقادی بر این باورند که خواننده به اندازه نویسنده در تولید فراساخت

(extra structure) و فرامعنی (extra meaning) نقش دارد و در این نگرش کلام روایی (داستانی) از تعامل و قراردادهای فرهنگی و آرایش معنی دار آنها توسط نویسنده دریافت می شود و نویسنده آنها را به صورتی خاص یا سبکی خاص در زبان رمزگذاری می کند و نیز نقش پویای خواننده در آزادسازی معنی از متن تبلور می یابد. فاولر (۱۹۹۶: ص ۲۵۳) می گوید که خواننده متون ادبی باید دارای «گنجینه ای از دانشی تاریخی» باشد یعنی دانشی از اعتقادات و ارزشهای فرهنگی در هر دوره تاریخی که در کلام تبلور یافته باشد و یا آن گفتمانی که متن در آن گفتمان خاص نوشته شده باشد. در این صورت است که تعامل موفق بین نویسنده و خواننده برقرار می گردد. در همین ارتباط می توان گفت که توانش ادبی (literary competence) جاناتان کالر (Jonathan Culler) در نزد تحلیل گران گفتمان انتقادی زیرمجموعه توانش ارتباطی (Communicative competence) دل هایمز (Dell Hymes) برای خوانندگان و مستفان ادبی است. این گفته بدین معنی است که توانش ادبی از هر دوره ای به دوره دیگر متفاوت است و تابعی از نظام آموزشی و ساختارهای فرهنگی و اجتماعی یک جامعه می باشد.

تحلیل گران گفتمان انتقادی در نقد زبان شناختی خود مدلها و الگوهایی برای تحلیل متون ادبی پیشنهاد کرده و عملاً آنها را در تحلیل داستانهای ادبی نویسندگان مطرح به کار بسته اند که از میان این الگوها نظریه «دیدگاه روایی» فاولر از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از نظر او تحلیل دیدگاه روایی باید بخش استانه ای از نقد زبان شناختی باشد تا تحلیل گر بتواند تحلیل خود را به آن سوی جملات گسترش دهد و به شرح فرایندهای ارتباطی متون پردازد یعنی به سطوح بالاتر و انتزاعی تر روابط قدرت، ایدئولوژی و بافت تاریخی و اجتماعی مرتبط سازد. مدل «دیدگاه روایی» یا دیدگاه زمانی-مکانی او که دارای چهار سطح به شرح زیر می باشد از جامعیت لازم برای تحقق تحلیل متون روایی در چنین گستره ای برخوردار است. سطوح تحلیل عبارتند از: الف- سطح عبارت شناختی، ب- سطح مکانی- زمانی، ج- سطح ایدئولوژیکی، د- سطح روان شناختی.

توضیح درباره هر یک از سطوح و سپس معرفی سازوکارهای زبان شناختی نقش گرا و فرا زبانی و آنگاه به کارگیری این مدل و ساز و کارهای مربوط جهت تحلیل متون داستانی ادبیات فارسی مجال دیگری را می طلبد.

نتیجه گیری

تحلیل گران گفتمان انتقادی، ادبیات و آثار ادبی و هنری را همانند سایر متون سیاسی، اجتماعی و ... در خدمت ارتباط می دانند. از این رو، متون ادبی را نیز با نگرش و روش انتقادی تحلیل، تفسیر و تبیین می نمایند. در نگاه تحلیل گران گفتمان انتقادی این گونه تحلیل و تفسیر از طرفی می تواند دارای خوانشهای متعدد و متنوع بنیامتنی باشد که از فرایندهای ایدئولوژیکی بهره می برد و از طرف دیگر در گستره ای وسیع تر رشته هایی همچون جامعه شناسی، فلسفه و تاریخ و سیاست و غیره را در بر می گیرد. در این نگرش متن تعاملی ارتباطی بین تولید کنندگان و مصرف کنندگان در درون بافتهای اجتماعی و نهادهای صاحب قدرت مرتبط با آن است. از منظر تحلیل گفتمان انتقادی با کنار هم گذاشتن صداها و ایدئولوژی های مختلف در درون متن می توان به آشنایی زدایی انتقادی دست یافت. زبان شناسان و منتقدان متون از جمله متون ادبی و آثار هنری با فرایندهای فرهنگی سرشار از ایدئولوژی سروکار دارند از این رو، باید در جهت نمایاندن حقایق پنهان شده در پشت متون از سازوکارهای مناسب بهره گیرند و منفعل و بی طرف نباشند. زبان شناسی نقش گرا، به خصوص رویکرد سیستمی - نقشی هلییدی، می تواند به لحاظ آموزه های نظری و راهبردهای عملی روشمند در تحلیل متون ادبی از نگاه تحلیل گفتمان انتقادی بسیار کارآمد و مؤثر باشد. البته خلاقیت هنری و زیبا آفرینی در خلق آثار ادبی امری فردی و مختص پدید آورنده اثر است. زبان شناسان انتقادی همچون راجر فاولر نظریه های جامع و الگوهای مناسبی برای نقد زبان شناختی و تحلیل متون روایی ارائه نموده اند. تحلیل «دیدگاه روایی» فاولر مبتنی بر چهار سطح عبارت شناختی، مکانی - زمانی، ایدئولوژیکی و روان شناختی است. با توجه به محتوای مطالب

فوق رابطه نقد زبان شناختی و تحلیل گفتمان انتقادی با ادبیات، تحلیل متون ادبی و نقد متون ادبی محرز است. در پایان نگارنده به منتقدان، سبک شناسان و تحلیل گران ادبی زبان و ادبیات فارسی، مطالعه در این رویکرد را که از جامعیت و کفایت بیشتری برخوردار است، توصیه می نماید.

منابع

آقا گل زاده، فردوس (۱۳۸۴) «کاربرد آموزه های زبان شناسی نقش گرا در تجزیه و تحلیل متون ادبی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، سال سی و هشتم، شماره دوم (شماره پی در پی ۱۴۹) ص ۱-۲۱.

————— (۱۳۸۵) *تحلیل گفتمان انتقادی*، انتشارات علمی- فرهنگی، تهران.

ضمیران، محمد (۱۳۷۸)، میشل فوکو، *دانش و قدرت* (ترجمه) تهران، هرمس.

علوی، فاطمه (۱۳۸۱) *بررسی دیدگاه روایی در سه داستان کوتاه صادق چوبک*، پایان نامه کارشناسی ارشد، (چاپ نشده)، دانشگاه تهران.

مقدادی، بهرام (۱۳۷۸) *فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی*، از افلاطون تا عصر حاضر تهران، فکر روز.

Birch, David (1989) *Literature and critical practice*, London, Routledge.

Fairclough, Norman (2001) *Language and power* (second edition), England, Longman.

Fowler, Roger (1977) *Linguistics and the novel*. Great Britain .T.J.Pre

————— (1996) *Linguistic criticism*, (second edition), Oxford, Oxford University Press.

Halliday, M.A.K., (1985) *An Introduction to Functional Grammar*, Great Britain, Edmondsbug Press

Simpson, Paul, (1993) *Language, Ideology and Point of view*, London, Arnold.

Toolan, Michael J., (2001) *Narrative : A critical Linguistic Introduction* (second edition), London, Routledge.